

فصل اول کلیات طرح

۱- مقدمه

دیدگاه ادیان ابراهیمی به مسئله آفرینش انسان و سرگذشت او در بهشت و هبوط او نگاهی متفاوت است، چنانکه چنین تفاوتی در نگاه به سایر پیامبران نیز به چشم می‌آید.

امروزه تورات و انجیلی که خداوند بر موسی و عیسی علیهما السلام ارزانی داشت، در دسترس نیست و برای یافتن اعتقادات یهودیان و مسیحیان در موضوعات مختلف اعتقادی، از جمله مسئله هبوط آدم چاره‌ای جز مراجعه به عهدین نیست.

آنچه که در این نوشتار می‌آید، مقایسه تطبیقی میان دیدگاه مسلمانان، یهودیان و مسیحیان در مسئله هبوط آدم و حوا است. بر اساس یافته‌های این تحقیق اگر چه قرآن و تورات هر دو اصل مسئله هبوط را پذیرفته‌اند، اما در جزئیات آن تفاوت‌های آشکاری دارند.

خداوند آدم و حوا را در بهشت رها میکند تا هر چه می‌خواهند بخورند و بنوشند، فقط از خوردن میوه‌ای خاص منعشان می‌کند.

این میوه چیست؟

آنچنان که تورات به تصریح و قرآن به اشاره می‌گوید، (بینایی) است، چرا که بنا به آیات قرآن، خداوند، آدم و حوا را ندا می‌داد و آنان بی هیچ شرمی از عریانی، خدا را پاسخ می‌گفتند، اما

پس از خوردن میوه ممنوع، از عریانیشان شرم کردند و پنهان شدند.

اینکه روزهای پیش بی هیچ شرمی خدا را دیدار می کردند و امروز پس از خوردن میوه از عریانیشان شرم میکنند، دلیل این است که تا دیروز به آنچه بودند (عریان) بینایی نداشتند و امروز با خوردن میوه ممنوع بینایی یافته اند، پس درخت ممنوع، درخت بینایی است.

خدا می خواست که انسان میوه ممنوع را بخورد یا نه؟

این را نباید چون داستان های انسانی تلقی کنیم که مثلاً خدا نمی خواسته است که آدم میوه ممنوع را بخورد و از این کار بدش می آمده است، چون که در آن صورت نمی گذاشت که آدم میوه را بخورد، که اراده انسان در برابر اراده خداوند، اراده نیست، و هر چه او بخواهد می شود. پس خدا می خواسته که میوه را انسان بخورد، چون بدون خوردن میوه، انسان به وجود نمی آمده و این طرحی است که خداوند تنظیم کرده است، تا انسان به وجود بیاید، انسانی که هست و در طول تاریخ دارد می شود.

خدا انسان را از خوردن میوه آگاهی و بینایی منع میکند، چون تمامی درد ها از آگاهی زاییده می شود، آنکه نه می داند و نه می بیند، نه رنج می کشد و نه اضطراب دارد و نه مسئولیت و نه دلهره و بعد از مرگ نیز حساب و کتاب و عذابی هم نیست، چون به صورت دستگاهی ساخته شده که کار می کند و مستهلک می شود. این آگاهی است که سنگینی تمام جهان را بر دوش انسان می گذارد.

چون آدم میوه ممنوع را می خورد، به آگاهی و شعور می رسد و از عریانی و زشتیش در برابر خداوندی که مظهر زیبایی و کمال است احساس شرم می کند، و بهشت با آن همه سعادت و لذت و پر بودنش، تبدیل به رنج و تلخی و هبوط می شود، چون بینایی در آدم نیاز هایی به وجود می آورد که در زندگی مادی نیست، و تلخی ها و رنج ها و بد بینی ها و یاس ها و تعهد هایی که در آدم نا آگاه نیست. این است که خداوند میفرماید:

(انه كان ظلوما جهولا): انسان ظلوم است چون از بهشت آسودگی و لذت داشتن بی رنج، با خوردن میوه ممنوع، خویشتن را گرفتار رنج و دلهره و اضطراب کرد و سنگینی مسئولیت و رنج جهان را چون اطلس، پهلوان یونان، به دوش گرفت. و جهول است چون عواقب بیداری و بینایی را نمی دانست که چه سخت و رنج آفرین است!

اکنون نیز بسیاری کسانى که در بهشت زندگى مى کنند و با آدم نیامده اند و میوه ممنوع را نخورده اند. و بسیار کمند آنهایی که میوه ممنوع را خورده اند و با آدم بار رنج جهان را بدوش میکشند.

۱-۲ اهمیت موضوع تحقیق و انگیزش انتخاب آن

مسئله هبوط و خلقت اولیه حضرت آدم (ع) به عنوان یک موضوع مشترک در بین ادیان ابراهیمی و در کتب الهی و مقدس ادیان با اشکال و بیان مختلف مطرح و نظریات فراوانی پیرامون آن مطرح گردیده است. از جمله مسائلی که از دیرباز مورد بحث دانشوران ادیان ابراهیمی بوده است، مسئله هبوط آدم از بهشت به سوی زمین بوده است. آنچه که در این نوشتار به دنبال آن هستیم، بررسی دیدگاه اسلام و یهودیت. مسیحیت در خصوص مسئله هبوط و جزئیات آن است. لذا با توجه به اهمیت آن این موضوع را انتخاب و به صورت تطبیقی و با استفاده از آیات قرآن ابتدا نظریات مفسران، عالمان و اندیشمندان در حوزه علوم اسلامی بررسی و آن را با کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) و نظریات مفسران، عالمان و اندیشمندان در دین یهودیت و مسیحیت تطبیق داده ام. در فصل اول این پژوهش کلیاتی درباره مسئله هبوط مطرح شده و در فصل دوم مفهوم هبوط در لغت و اصطلاح مورد بررسی و در فصل سوم و چهارم به آرا و نظرات متفکران پرداخته و در فصل پنجم نتیجه آرا به اختصار بیان نموده ام. همچنین در این فصول به موضوعاتی

پیرامون مسئله هبوط که ارتباط مستقیم داشته اند، از جمله بررسی موضوع خلقت آدمی، انجام خطیئه، گناه اولیه آدم و... پرداخته شده است.

البته شایان ذکر است، که این تحقیق خالی از اشکال نبوده و امید است که با راهنمایی های حکیمانه و دقیق اساتید ارجمند این اشکالات مرتفع و نیل به اهداف آسانتر گردد.

۱-۳ روش تحقیق

روشی که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است، روش کتابخانه ای می باشد که با استفاده از منابع موجود و معتبر که متناسب با موضوع تحقیق بوده استفاده قرار گرفته اند. همچنین به روش تطبیق، نظریات مفسران، اندیشمندان، صاحبان خرد، درادیان ابراهیمی را در خصوص موضوع تحقیق بررسی و نتیجه آن به طور خلاصه بیان گردیده است.

۱-۴ طرح مسئله

هبوط و هستی، ضمن بیان ابعاد وجود شناختی و معرفت شناختی هبوط، از عالم و آسمان هایی یاد می کند که هبوط در آنها واقع می شود. این نوشتار با تکیه به نقش محوری گناه، به بعد تاریخی هبوط نیز می پردازد و مراحل هبوط را از آسمان الوهیت و ورود به دنیای اساطیر تا پیدایش دنیای مدرن پی می گیرد. تفاسیر مختلفی که از عالم و آدم در مراتب هبوط شکل می گیرد، بازگو می کند و برخی از مشکلات انسان معاصر و تنگناهای انسان شناسی مدرن را تبیین می نماید.

انسان شناسی فلسفی معاصر، ظرفیت طرح مسئله هبوط را ندارد، زیرا هستی و حقیقتی در فراسوی انسان قائل نیست تا هبوط و عروج یا نزول و صعود را در قیاس با آن تصویر کند. در نگاه اساطیری به دلیل مراتبی که برای هستی در نظر گرفته می شود، از جنگ و گریز انسان با الهه های مختلف و تبعید و سقوط او سخن به میان می آید، لکن برای انسان شناسی فلسفی معاصر این امکان باقی نیست. (پارسانیا، حمید، هستی و هبوط انسان در اسلام، نشر معارف)

انسان شناسی تجربی نیز به دلیل آنکه حقیقت را به افق طبیعت و عالم مادی تنزل می دهد، نمی تواند از هبوط سخن بگوید، مسئله هبوط در سایه توجه به وجود و با لحاظ مراتب و تجلیات هستی قابل طرح است و این بحث در انسان شناسی دینی و آموزه های ابراهیمی ریشه دارد. در فلسفه کلاسیک نیز تا آنجا که به حقیقت وجود و احکام متافیزیکی آن می پردازد، مسئله هبوط مطرح می شود.

افلاطون (۱) پدید آمدن انسان را در زمین حاصل هبوط او از عالم عقول می دانست. در حکمت نیز مسئله هبوط قابل طرح است؛ قصیده عینیه ابن سینا درباره هبوط نفس، با استفاده از همین ظرفیت سروده شده است؛ بیت نخستین قصیده چنین است:

هبطت الیک من المحل الارتفاع و رقله ذات تعزز و تمنع

یعنی کبوتری عزیز و ارجمند از بلندترین محل به سوی تو هبوط کرده است.

(۱) افلاطون یا پلاتون (۴۲۷/۴۲۸ پ. م. تا ۳۴۷/۳۴۸ پ. م) دوّمین فیلسوف از فیلسوفان بزرگ سه گانه یونانی

(سقراط، افلاطون و ارسطو) است. افلاطون نخستین فیلسوفی است که آثار مکتوب از او به جا مانده است.

همچنین بسیاری او را بزرگترین فیلسوف تاریخ می دانند. Magee, Bryan. (۲۰۰۱), The story of

philosophy

فلسفه کلاسیک در مراتب نازله خود، با غفلت از مسائل وجودشناختی، از دانش شهودی بازماند و به مباحث مفهومی بسنده کرد و در این حال از هستی، چیزی بیش از یک مفهوم انتزاعی باقی نماند که بر مصادیق ماهوی و اشیای مختلف حمل می شود، اگر هستی تنها یک مفهوم جامع ذهنی باشد، تحول و تغییر در هستی، به جای آنکه در مراتب طولی حقیقت وجود دنبال شود، تنها در مراتب عرضی موجودات مختلف تعقیب می شود که به عنوان مصادیق گوناگون آن مفهوم جامع به صورت اموری صرفاً تاریخی و طبیعی، در پی یک دیگر ظاهر می شوند.

دنیای مدرن حرکت خود را از نازل ترین افق فلسفه کلاسیک آغاز کرد. فلسفه کلاسیک در سده های هفدهم و هجدهم که از آن با عنوان فلسفه راسیونالیستی و عقلانی یاد می شود، فاقد ظرفیت های متعالی بود. فیلسوفان کلاسیک از دکارت به بعد، با غفلت از حقیقت و مصداق وجود، مباحث خود را بر مدار مفاهیم عقلی سازمان می دادند، به همین دلیل در هیچ یک از آثار آنان نشانی از هبوط نیست. هگل (۱) نیز که تحولات تاریخی بشر را در معرض تأملات خود قرار می دهد، همه تغییر را در افق پدیده هایی می بیند که در بستر زمان دگرگون می شوند؛ در آثار او توجهی دقیق و کاوشی عمیق به چگونگی هبوط و نزول از مقام جمع به افق طبیعت و زمان وجود ندارد. او حیرت درست و تحول وجود را به جای آنکه در مراتب حوالی هستی دنبال کند، تنها در تحولات و تفسیرات زمانی پی می گیرد.

(۱) گئورگ ویلهلم فریدریش هگل فیلسوف بزرگ آلمانی و یکی از پدید آورندگان ایده آلیسم آلمانی بود. تاریخ گرایی و ایده آلیسم او انقلاب عظیمی در فلسفه اروپا به وجود آورد و سنگ بنای مارکسیسم و فلسفه قاره ای شد. (عناصر فلسفه حق. ترجمه مهبد ایرانی طلب. انتشارات پروین، ۱۳۷۸)

هبوط نه تنها مستلزم انکار صعود و تکامل انسان نیست، بلکه شاکله نظری مناسبی را برای آن پدید می آورد. در سایه هبوط، بسیاری از مفاهیم جدی انسان، نظیر غربت، اضطراب، تشویق، بیگانگی، تلاش، امید، تعهد، مسئولیت و مانند آن، معنا می یابد. عروج و صعود انسان در هر مکتب، در حاشیه هبوط و نزول آن شکل می گیرد. دیدگاه هایی که هبوط را از افق هم نشینی و گفت و شنود با خداوند سبحان آغاز می کنند، عروج را تا خلافت و ولایت انسان دنبال می کنند و کسانی که نزول را از عالم عقول می دانند، صعود را به همان مقام ختم می کنند.

انسان شناسی تجربی، به دلیل این که بدون توجه به هبوط، از ترقی و تکامل سخن می گوید، هم در تصویر ترقی و تکامل گرفتار مشکل است و هم از تبیین مفاهیم عمیق انسانی عاجز و ناتوان است.

انسان شناسی فلسفی معاصر، با توجه به کاستی های علم مدرن، در ترسیم مسئله تکامل، به همه آنچه که دنیای مدرن با قطع نظر از مسئله هبوط در باب حرکت تکاملی و در عین حال تک خطی تاریخ ترسیم کرده بود، به دیده تردید نگریست و بدین ترتیب زمینه ساز ظهور اندیشه های پست مدرن شد.

دیدگاه های پست مدرن که در انسان شناسی فلسفی معاصر ریشه دارد، با پذیرش نسبت فرهنگی، مسئله هبوط و یا صعود، و هم چنین حکایت تکامل تاریخی بشر را یک حقیقت و امر وجودی نمی داند، بلکه یک پدیده فرهنگی می داند که در قلمرو تولیدات انسان رقم خورده و یا نابود می شوند. (پارسانیا، حمید، هستی و هبوط انسان در اسلام، نشر معارف)

من ملک بودم و فرودس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم (غزلیات حافظ)

۱-۵ سؤالات پژوهش

در قضیه (هبوط) موضوعات مهمی جلب توجه میکند . در اینجا بر آنم تا به طرح سؤالاتی که در هریک از آیات ممکن است به ذهن خواننده برسد پرداخته و به مناسبت در جای خود پاسخ مفسران گرانقدر را جویا شوم .

موضوع خلقت ونحوه آن در ادیان ابراهیمی (اسلام ، یهودیت ، مسیحیت) همچنین معنای هبوط چیست؟ آن خطیئه ای که حضرت آدم انجام داد چه بود؟ که موجب خروج از بهشت و فرود آمدن در زمین شد. و دیگر اینکه چرا ما باید جور پدرمان حضرت آدم را بکشیم؟ و راز این خطاب به بنی آدم چیست؟ آن شجره ممنوعه چه بوده؟ چرا بین همه نیازهای انسان اعم از خوراک پوشاک و مسکن و ... تقوی به لباس تشبیه شده نه به خوراک یا حتی جنت؟ آیا آدم به صرف خلقت یافتن از خاک شایسته سجده شده؟ اگر این حادثه از قبل مقدر بوده پس جای اختیار حضرت آدم کجاست؟ فرق میان هبوط انسان با هبوط شیطان در چیست؟

فصل دوم

۲-۱ تعاریف مربوط به واژه هبوط

واژه (هبوط) از ریشه (هبط) به معنای فرود آمدن گرفته شده است. (هبوط) در لغت به معنای سقوط از بلندی به محل پایین و پست تر و نقیض صعود است (انجیل، العین، ج ۴، ص ۴۴، ص ۲۱)

ابوالحسن احمد ابن فارس در این باره می گوید: هبوط کلمه‌ای است که دلالت بر فرود آمدن می کند. (ابن فارس، معجم مقائیس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی) ابن منظور هم در این راستا معتقد است که هبوط نقیض و ضد صعود است. (ابن منظور لسان العرب)

در همین راستا راغب اصفهانی می گوید: هبوط به معنی پایین آمدن قهری است مثل هبوط و افتادن سنگ و... راغب اصفهانی اضافه می کند که این واژه چون در مورد انسان به کار رود بر سبیل استخفاف و سبک شمردن می باشد، بر خلاف انزال که در مورد چیزهای شریف مثل انزال ملائکه و قرآن به کار رفته است. (راغب اصفهانی، تفسیر مفردات الفاظ قرآن)

۲-۲ مفهوم و معنی هبوط در لغتنامه دهخدا

هبوط. [هَ] [عِ] زمین نشیب . (منتهی الارب) (اقرب الموارد). زمین نشیب و سرازیر. (ناظم الاطباء) (معجم متن اللغة). صیب . شیبی . پس...
هابط. [ب] [عِ ص] فرودآورنده . نازل شونده . فرودآینده . (ازمنتهی الارب) (از غیث اللغات) (از آندراج) (از ناظم الاطباء). فرودآینده...
هبط. [هُ ب] [عِ] جِ هبوط. (ناظم الاطباء).
هبائط. [هَ ء] [عِ] جِ هبوط. (ناظم الاطباء). رجوع به هبوط شود.
آنچه از کلام لغت شناسان به دست می آید؛ هبوط پایین آمدن از جایی بلند است که می توان از آن هم مکان را و هم مقام را استفاده کرد.
با توجه به آنچه که گذشت روشن شد که (هبوط) حضرت آدم (علیه السلام) نیز نوعی تنزل بوده است حال چنین تنزلی مکانی بوده یا مقامی و یا هر دو، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد.

۲-۳ بررسی مفهوم (هبوط) از نظر اسلام

(هبوط) در لغت و کلام اسلامی به معنی پائین آمدن اجباری است ، مانند سقوط سنگ از بلندی ، و هنگامی که در مورد انسان به کار رود به معنی پائین رانده شدن به عنوان مجازات است .واژه (مهبط) اسم مکان و از ماده هبوط به معنای نزول و فرود آمدن است. در برخی از کتاب های لغت آمده است: (الهبوط نقیض الصعود ؛ یعنی هبوط نقیض صعود است) . صعود به طرف بالا رفتن است و هبوط به طرف پایین آمدن.

هبوط در لغت به معنای پائین آمدن اجباری است، مانند سقوط سنگ از بلندی و هنگامی که در مورد انسان به کار رود به معنای پائین رانده شدن به عنوان مجازات است. (تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی ج ۱۳، ص ۳۳۳ .)

بنا به روایتی از امام صادق(ع)، در نخستین روز از ماه ذی القعدة، حضرت آدم(ع) از بهشت رانده شد، و به امر پروردگار متعال، به زمین هبوط کرد، و چون در آن استقرار یافت، از کردار خویش و تبعات منفی آن بسیار ناراحت و اندوهگین شد، و به مدت چهل شبانه روز در بالای تپه صفا در کنار خانه خدا، به سجده رفت، و از فراق بهشت و دور شدن از جوار رحمت الهی، بسیار گریست. آن گاه جبرئیل امین(ع) بر وی نازل شد و توبه کردن را به وی آموخت، و او را به غسل و طهارت و احرام و تلبیه و سایر اعمال حج آموزش داد، و آدم(ع) از روز نهم ذی الحججه به اعمال حج پرداخت. (بحر الانوار علامه مجلسی، ج ۱۱، ص ۱۷۸ و ج ۹۸، ص ۱۸۹، و ج ۹۹، ص ۳۵.)

۲-۴ بررسی مفهوم (هبوط) از نظر ادیان یهود و مسیح

در عهد قدیم اصطلاح هبوط به معنی (اخراج) می باشد. اخراج از مکان اولیه آدم، علاوه بر اخراج در ذات و سرشت انسان نیز تغییر بوجود آمده است. انسان حالت اولیه و عالی خود را از دست داده و ذاتا سقوط کرده است، که به دلیل تاثیر فوری گناه بوده است.

در عهد جدید از اصطلاح هبوط به معنای سقوط استفاده شده است، که آدم با ارتکاب به عمل گناه سرشت و نسل او گناه آلود شد و در نتیجه قوا و قدرت اولیه خود را از دست داد و نتوانست به تنهایی برای نجات و رستگاری خود کاری انجام دهد.

فصل سوم

۳-۱ بررسی مسئله هبوط در دین اسلام

۳-۱-۱ دلایل هبوط آدم (ع)

براساس آیات در قرآن چون حضرت آدم(ع) خود را در برابر فرمان الهی درباره خودداری از درخت، ممنوع دید و شیطان اغواگر هم که سوگند یاد کرده بود دست از گمراه کردن آدم (ع) و فرزندانش برندارد به وسوسه گری مشغول شد و چنان که از سایر آیات قرآن استفاده می شود به آدم اطمینان داد که اگر از این درخت بخورد او و همسرش فرشتگانی خواهند شد و جاویدان در بهشت زندگی خواهند نمود حتی قسم یاد کرد که من خیر خواه شما هستم (سوره اعراف آیه ۲۰ و ۲۱) سرانجام شیطان آن دو را به لغزش واداشت و از آنچه در آن بودند (بهشت) بیرون کرد. در این جا سوالی که پیش می آید آن است که مگر آدم مرتکب چه گناه و عملی شد که باعث رانده شدن وی از بهشت می شود؟

آیات ذکر شده در قرآن مبین این موضوع است که اصلی ترین دلیل، عدم توجه به نهی خداوند و خوردن میوه درخت ممنوعه می باشد، که باعث نزول وی از بهشت به زمین شد. اما در قرآن

مجید نتیجه دیگری برای گناه آدم (ع) ذکر شده که نتیجه فوری و بی واسطه نیست، بلکه با امر خداوند حاصل شده است. آن نتیجه امر به فرود از آن مقام است:

پس شیطان هر دو را از آن بلغزاند و آنان را از جایگاهی که در آن بودند به در آورده، فرمودیم: (فرود آید در حالی که شما دشمن همدیگرید، و برای شما در زمین قرارگاه، و تا چندی برخوردار می خواهید بود) (سوره بقره، آیه ۳۶).

شاید از ظاهر این آیه برداشت شود که خداوند آدم را به سبب خوردن از درخت ممنوع مجازات کرده و مجازات او این بوده که او را از بهشت بیرون کرده، به زمین فرستاده است. اما ساختار بدن آدم پس از خوردن از آن درخت تغییر کرد و دیگر مناسب با آن نشئه از زندگی نبود و قسمت اول همین آیه نیز این نکته را نشان می دهد ، چرا که می گوید شیطان آنان را بیرون کرد و همچنین خداوند به آدم گفته بود که مواظب باش که شیطان تو را از باغ به در نکند (سوره طه، آیه: ۱۷).

این نهی ارشادی بوده و در واقع عواقب خوردن از میوه را گوشزد کرده بود. پس امر به فرود، مجازات گناه نیست، بلکه نتیجه طبیعی عمل است که به این صورت بیان شده است. شاهد روشن این سخن آن است که در قرآن مجید در چندین مورد چنین آمده که خداوند پس از توبه آدم و پذیرش توبه، باز امر به فرود می کند:

سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود ، خدا بر او ببخشد، آری، او توبه پذیر مهربان است. فرمودیم: جملگی از آن فرود آید (سوره بقره، آیه: ۳۷).

و آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت. سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشد و او را هدایت کرد. فرمود: (همگی از آن فرود آید، درحالی که برخی از شما دشمن برخی دیگر است) (سوره طه ، آیات: ۱۲۱-۱۲۳ و همچنین سوره اعراف ، آیات : ۲۳-۲۵).

۳-۱-۲ هبوط مجازات گناه آدم نبود

اگر خود خداوند راه را برای بازگشت آدم هموار می کند و کلماتی را برای توبه به او می آموزد و اگر آدم توبه کرده و خداوند توبه او را پذیرفته و گناه او را بخشوده است، پس معنا نمی دهد که باز هم او را مجازات کند. پس اگر خداوند بعد از همه اینها باز دستور به فرود می دهد معلوم می شود که فرود، مجازات گناه آدم نبوده، بلکه نتیجه طبیعی خوردن از میوه درخت بوده است. به همین جهت است که برخی از مفسران می گویند که برنامه خدا از اول آن بود که انسان هبوط کند و به زمین بیاید، چون از اول او خلیفه و جانشین خدا بر روی زمین بود. این که در برخی از آیات پس از توبه دستور به هبوط تکرار شده، نشان می دهد که از اول برنامه خداوند همین بوده است (ابن عربی التفسیرالقرآن الکریم ، ج ۱، ص ۴۲ بروسی ، روح البیان ، ج ۱، ص ۱۱۱).

۳-۱-۳ تاثیر گناه آدم در زندگی او

با گناه آدم تنها نحوه زندگی او تغییر کرد، نه این که ذات و سرشت او تغییر کرده باشد. در واقع، گناه آدم با توجه فوری او بخشوده شد و اثری از آن باقی نماند ، تنها اثری که باقی ماند اثر وضعی آن بود و آن این بود که ساختار بدن او مناسب با زندگی زمینی گردید، که البته برای همان خلق شده بود.

البته زندگی زمینی ویژگی هایی دارد که قرآن مجید به آنها اشاره می کند. یکی از آنها این است که انسان در آن باید با کار و تلاش و عرق جبین زندگی بگذراند و این نکته ای است که خداوند به آدم فرموده بود (سوره طه، آیات ۱۱۷-۱۱۹). ویژگی دیگری که قرآن بدان اشاره کرده، مسئله

دشمنی است. قرآن مجید پس از امر به فرود به زمین به این اشاره می کند که در زمین برخی دشمن برخی دیگرند ، هرچند بسیاری از مفسران این دشمنی را بین شیطان و انسان دانسته اند (فخر رازی، التفسیر الکبیر ، ج ۳، ص ۱۸ ، طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان ج ۱، ص ۱۳۲). اما همان طور که از ظاهر لفظ پیداست، شیطان قبل از انسان از بهشت اخراج شده بود و همراه آدم اخراج نشد. برخی از مفسران نیز گفته اند که مقصود از دشمنی، دشمنی بین خود انسان هاست. زندگی زمینی، که در آن زندگی با کار و تلاش تأمین می شود، همراه با تراحم است و همین باعث دشمنی بین انسان ها می شود (لاهیجی، تفسیر شریف ج ۳، ص ۹۳ ، سید محمود آلوسی تفسیر روح المعانی، ج ۱، ص ۲۳۶) همان طور که بین دو فرزند آدم دشمنی به وجود آمد.

ویژگی دیگر این که اگر آدم و حوا در بهشت ارتباط مستقیمی با خدا داشتند و خدا دستورات خود را مستقیماً به آنان می گفت، در زندگی زمینی خدا انسان ها را، غیر از هدایت تکوینی ، از طریق واسطه هایی راهنمایی و هدایت می کند. در قرآن مجید در دو فقره پس از امر به هبوط می گوید: از این پس هر کسی از هدایتی که از طرف من می آید پیروی کند، سعادت مند می شود و هر کس پیروی نکند هلاک می گردد (سوره بقره آیات: ۳۸-۳۹؛ سوره طه: ۱۲۴-۱۲۵).

در مجموع باید بگوییم هرچند انسان از آن زندگی راحت و آسوده به زمین فرود آمد و زندگی او سخت گردید، ذات و سرشت او هیچ گونه تغییری نکرد. در واقع، گناه و نافرمانی آدم در زمان خود او و فوری پاک شد ، چرا که خداوند او را قبل از توبه برگزید و او را ببخشید (طه آیه: ۱۲۲). و حتی خود او دیگر گناهکار محسوب نمی شد، تا چه رسد به این که انسان های دیگر گناهکار محسوب شوند. خداوند آدم و بسیاری از افراد نسل او را بر همه عالمیان برتری داده است (سوره آل عمران ، آیه: ۳۳).

۳-۱-۴ آثار نافرمانی

با اینکه خداوند رحیم است و توبه‌ی آدم (علیه‌السلام) را پذیرفت، اما اثر طبیعی خوردن میوه‌ی شجره‌ی ممنوعه - حتی پس از توبه - به قوت خود باقی ماند، زیرا توبه در کاهش بعد از درگاه الهی مؤثر است؛ ولی اثر وضعی عمل آدم بر جای خود باقی ماند که آن هم ظاهر شدن عورات آدم و حوا و سپس پوشاندن آنها به وسیله‌ی برگ درختان و سپس هبوط و فرد آنها به سوی زمین است.

۳-۱-۵ هبوط انسان، هبوط مقام است یا مکان

با توجه به اینکه آدم برای زندگی در روی زمین آفریده شده بود و بهشت نیز منطقه سرسبز و پر نعمتی از همین جهان بود، هبوط و نزول آدم در اینجا به معنی نزول مقامی است نه مکانی، یعنی خداوند مقام او را به خاطر ترک اولی تنزل داد و از آنهمه نعمتهای بهشتی محروم ساخت و گرفتار رنجهای این جهان کرد.

بحث از هبوط آدم و معنای این هبوط در وهله‌ی اول به این نکته بستگی دارد که بهشتی را که حضرت آدم در آن سکونت داشت چگونه معنا کنیم، آیا این یک بهشت دنیایی بود (زمینی یا برزخی)، یا آخرتی؟ آنچه مسلم است این است که بهشت خلد نبوده است، بر این اساس هبوط، هبوط مقامی است.

با توجه به این که آدم برای زندگی در روی زمین آفریده شده بود و بهشت نیز منطقه‌ی سرسبز و پر نعمتی از همین جهان بود، هبوط و نزول آدم در این جا به معنای نزول مقامی است نه مکانی؛ یعنی خداوند مقام او را به خاطر ترک اولی تنزل داد و از آن همه نعمت های بهشتی محروم ساخت و گرفتار رنج های این جهان کرد. (مکارم شیرازی تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۳۳ .)

۳-۱-۶ مخاطبین در آیات هبوط

در آیات قرآن، مخاطب به صورت تشبیه ذکر شد (اهبطا) یعنی شما هر دو هبوط کنید، ممکن است منظور آدم و حوا بوده باشد، و اگر در بعضی دیگر از آیات قرآن (اهبطوا) به صورت جمع ذکر شده به خاطر آنست که شیطان هم در این خطاب شرکت داشته چون او هم از بهشت بیرون رانده شد.

این احتمال نیز وجود دارد که مخاطب، آدم و شیطان باشد، زیرا در جمله بعد از آن می گوید : (بعضکم لبعض عدو) بعضی از شما دشمن بعضی دیگر خواهید بود. (مکارم شیرازی، تفسیرنمونه، جلد ۱)

۳-۱-۷ آن خطیئه که حضرت آدم انجام داده چیست؟

در توضیح آیه و من یکسب خطیئه او اثم یرم به بریئا راغب اصفهانی در مفردات میگوید: خطیئه و سیئه از نظر معنی متقاربنند ولی اکثر خطیئه در جایی گفته میشود که عمل انجام شده مورد قصد نبوده و بلکه قصد شخص باعث بوجود آمدن آن شده. مثل کسی که شکار میزند ولی تیرش به انسان میخورد. سبب یک فعل خطایی دو جور است: یک نوع سببی است که انجام

دادن آن ممنوع است مثل شرابخواری و خطاهایی که از این عمل متولد میشود. که این نوع خطاها مورد عفو و گذشت نیست و نوع دیگر سببی است که از آن منع نشده مثل تیر زدن به شکار.
(راغب اصفهانی، تفسیر مفردات الفاظ قرآن)

به نظر علامه طباطبایی خطیئه از اوصافی است که بر اثر کثرت استعمال از موصوفات خودشان بی نیاز شده اند. خطیئه یعنی عملی که (خطا) در آن عمل به صورت ثابت، متراکم و مستقر در آمده و خطا یعنی فعلی که واقع شده ولی مقصود انسان نبوده؛ مثل قتل خطا، این معنای اصلی کلمه خطاست ولی بعداً این کلمه وسعت یافته و به اعمالی اطلاق میشود که اگر انسان دارای سلامت فطری بود قصد انجام دادن آنها را نمی کرد. پس با این معنای وسیع هر معصیت و یا اثر معصیتی از مصادیق خطاست. و خطیئه عبارت است از عمل و یا اثر عملی که مقصود انسان نبوده (که در این صورت معصیت شمرده نمی شود) یا شایسته نبوده که انسان قصد انجام آن را کند.

تفاوت معنای خطیئه در آیه ۸۲ سوره بقره که در جلد ۱ المیزان ص ۲۸۹ با خطیئه سوره نساء آیه ۱۱۹ از همین جا روشن میشود علامه طباطبایی در توضیح آیه (بلی من کسب سیئه و احاطت به خطیئه) میفرماید:

خطیئه حالتی است که بر اثر گناه کردن در روح انسان پیدا میشود. چنانچه خطیئه انسان را احاطه کند و روح را فراگیرد راه نجات را بر او می بندد لذا اهل آتش و مخلد در آن خواهد بود. در ادامه میفرمایند: احاطه خطیئه بدون شرک حاصل نمی گردد و از طرف دیگر بدون کفر و انکار آیات خدا محقق نمی شود. بنابراین کسب سیئه و احاطه خطیئه بیان جامع علت خلود و همیشه ماندن در آتش است.

تفاوت معنی خطیئه در آیات مختلف آشکار است اما آنچه منظور علامه طباطبایی در باب خطیئه حضرت آدم است از نوع گناه آن نیست بلکه صرفاً خطایی بوده نه سیئه.

۳-۱-۸ گناه آدم ترک اولی بود نه گناه مطلق

آدم با آن مقامی که خدا در آیات قرآن (مسجود ملائکه بودن و غیره) برای او بیان کرد مقام والایی از نظر معرفت و تقوا داشت و نماینده خدا در زمین بود، او معلم فرشتگان بود و مسجود ملائکه بزرگ خدا گردید، این آدم با این امتیازات مسلماً گناه نمی کند به علاوه می دانیم او پیامبر بود و هر پیامبری معصوم است. آنچه آدم مرتکب شد یا ترک اولی و یا به عبارت دیگر گناه نسبی بود نه گناه مطلق.

گناه مطلق گناهی است که از هر کس سر بزند باید مجازات و توبه شود مثل کفر- شرک و غیره ولی گناه نسبی، گناهی است که از آن به عنوان ترک اولی یاد می شود مثلاً پیامبران به علت شأن و مقام والایی که دارند نباید مرتکب برخی از مباحات شوند که انجام این قبیل از کارها هر چند گناه نمی باشد ولی در خور شأن و منزلت پیامبران نمی باشد که خداوند هر پیامبری را که مرتکب ترک اولی شود به شیوه خاص خود مجازات می کند.

و یا اینکه نهی خدا در اینجا نهی ارشادی است یعنی همانند دستور طیب که می گوید فلان غذا را نخور که بیمار می شود، خداوند نیز به آدم فرمود اگر از درخت ممنوعه بخوری از بهشت بیرون خواهی رفت، بنابراین آدم مرتکب گناه نشد بلکه مخالفت نهی ارشادی خداوند کرد.

پس از نظر اسلام علت رانده شدن آنها از بهشت ترک اولی و یا به عبارت دیگر مخالفت با نهی ارشادی پروردگار می باشد. آیا این امر و نهی ها مولوی است که اطاعت بی چون و چرا را طلب کند یا ارشادی است که مقصود از آن تذکر به عواقب آنها است؟ فخر رازی پس از نقل اختلاف در این باره، نهی را ارشادی به حساب می آورد (التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۴، ص ۵) و می گوید مقصود از امر به سکنا و خوردن اباحه است (همان، ج ۱۴، ص ۴۸).

انسان در اصل برای این خلق شده بود که به زمین بیاید، چرا که خداوند از اول می فرماید که من می خواهم در زمین جانشینی قرار دهم. پس سکناى در بهشت و خوردن از درخت ممنوع همه برای این بوده که او برای سکونت در زمین آماده شود (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۲۷). این مفسر به صورت قاطع جانب ارشادی بودن این امر و نهی ها را می گیرد (همان، ۱۳۶).

اگر قرار باشد که این امر و نهی ها ارشادی باشد، در خود این آیات چه نتایجی بر آنها مترتب شده است؟ در برخی از آیات آمده است که اگر به آن درخت نزدیک شوید از ستمکاران خواهید بود. اما در آیات سوره طه به آدم تذکر داده شده بود که مواظب باشد که شیطان او را از بهشت بیرون نکند تا تیره بخت شود. اما در دنباله، علت این تیره بختی بیان شده است.

آدم با گناه خود امتیازاتی را که در آن باغ داشته، یعنی این که گرسنه، برهنه، تشنه و آفتابزده نمی شد، از دست داد. پس مقصود از ستمکاری، ستم به خویشتن است، کما این که آدم و حوا در جای دیگر به خداوند عرض می کنند که: خداوندا ما به خود ظلم کردیم (سوره اعراف، آیه: ۳۳) به فرموده قرآن، آدم فرمان خداوند را اطاعت نکرد و شیطان او را وسوسه کرد و همه امکانات آن زندگی را از او گرفت:

شیطان او را وسوسه کرده، گفت: (ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی شود، راه نمایم؟ آنگاه آنان از آن درخت خوردند و عورت های آنان بر ایشان نمایان شد و شروع کردند برگ های باغ را به خود بچسبانند و آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت. (سوره طه، آیات: ۱۲۰-۱۲۱).

شیطان آن دو را وسوسه کرد تا عورت هایشان که بر آنان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گرداند؛ و گفت:

(پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز آن که مبادا دو فرشته گردید یا از جاودانان